



روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرزائیتن، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - ۸۸۶۷۷۶۹۹ - نمابر: ۸۸۶۷۷۶۹۹

توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۳۲۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۲۴۶



شهر شلوغ

«شماها امتحان‌تان را پس داده‌اید و نتوانسته‌اید از فرصت تاریخی‌تان درست استفاده کنید. پس جل و پلاس‌تان را جمع کنید و بیکهو برای مانسجه نیچیچید و بگزارید باد بیاید.» این نگاه شفاف نسل جوان و بی‌اعتماد و بی‌رحم این زمانه نسبت به نسل‌های قبل تر از خودش است که به مناسبت‌های مختلف و با لهجه و ادبیات متفاوت آن را بروز می‌دهد. چند قیل قبل با یکی از دوستان همسن و سالم بعد از مدتی غیبت، داشتیم صحبت تلفنی می‌کردیم، او که در کنار مشغله‌های کاری همواره سعی داشته زمینه مطالعاتی‌اش را در حوزه‌های گوناگون حفظ کند و یک آدم up-to-date و حساس باشد، رک و روزنامه شرق به پنده گفت: «از این اصرارت به آرامناخواهی و تعبیر کلاسیکت از «عدالت» زیاد خوشم نمی‌آید. آخر و عاقبت این آرمانگرایی را در کشورهایی که آن را تمام و کمال تجربه کرده‌اند، ببین. آیا با همه در مظان اتهام بودن نسل ما می‌خواهی این نسلی را که به راحتی رودست نمی‌خورد دوباره به گذشته‌ای که دورانش به سر رسیده حوالت بدهی؟ خود من با پسرم مشکلات عدیده دارم ولی معتقدم که باید واقع‌بینانه آنها را باور کنم و بگذارم به نامجو» هم گشوش می‌دهد و به این می‌گوید تنوع نه تناقض! حرف‌های دوستم را خوب می‌فهمم و خودم هم (با دوز کمتر) این‌صحنیت اعطاف‌ناپذیر را دور و برم حس می‌کنم. ۲۰ روز پیش یک کارآموز جوان وکالت که مرا از اپلایلم می‌شناخت، به محل کارم آمده بود تا بخشی از دوره کارآموزی‌اش را در آن شنبه بگذراند، او بوجه «شهری» بود و خصوصیات سنتی‌اش را هنوز حفظ کرده بود، اما همین بحث و جدل کلامی را از منظر دیگری با من داشت و در عین احترام قائل شدن برایم، اصلا حاضر نبود از مواضعت عدول کند. همین جسته گشته برای ادن یک یادداشت کوتاه و چند دست‌نویس از زنده‌یاد «علی حاتمی» به دفتر روزنامه شرق امد. خانم «هینا اکبری» از من دعوت کرد برای نوشتن یک لید کوتاه به ایتا محل کارش بروم. به اتفاق وارد آنجا شدیم و در بدو ورود سلام کردم ولی هیچ پاسخی از جمع حاضر نشنیدم. در همان زمان کوتاه، احساس کردم یک وصله ناجور در آن جمع هستم. این حسم را به حساب توهم و پارانویا و از این حرف‌ها نگذارید. این یک واقعیت عینی است که متأسفانه در سال‌های اخیر خیلی قضیه برعکس‌تر شده و ظاهراً باید با آن کنار آمد. آخرین چشمه را چند روز قبل یک نویسنده در روزنامه «پهران امروز» آمده بود. او در مقام یک جامعه‌شناس کارکنته و آدم سرد و گرم‌چشمید که هفت‌خاجش را رفته‌از مرگ «شکل قدیم روشنفکری ایرانی» گفت و با موضع منظراله‌نه مردمی گرفت، پوزه همکار قدیمی ما «محمد طالیبی‌نژاد» را (به عنوان نمونه واهی برای روشنفکران متعجرب) به خاک مالید و فاتحه‌بازی سوشلیست و با هفتقه گفت: «ما سال‌ها مایند و این فضاها را پشت سر گذاشته و به قله‌های تازه برای خود و کشورمان می‌اندیشیم». همان جبرتی که این نویسنده از نوشته «طالیبی‌نژاد» درباره «فریدون جیرانی» و «برنامه سینمایی «مفت» در مجله «تاریخ» کرده، پنده از این «توهم بزرگ» و اعتقاد به نفس بی‌نظیر او کردم. واقعا هفتضای سه چهار دقیقه کوپن داشتن در ساعت ۱۲ شب یک برنامه تلویزیونی، ارزش این پامنبر رفتن و صفری کبری چین‌ها را دارد؟

در دل‌های غیر رسمی

این باغی‌های دوست‌داشتنی

حمیدرضا ابراهیم‌زاده

هیج کس باغی‌ها را دوست ندارد الا مردم عادی. این را فیلمسازهای هالیوودی بهتر از هر کسی می‌دانند. دزد سرکش و حتی کمی لایه‌لایک از پلیس جریزه‌ش و کاردرست فیلم محبوب‌تر است. بعد از ظهر سگی از آن فیلم‌هایی است که در حاشیه‌اش این حس عجیب انسانی را به نمایش گذاشته. آل پاچینو با آن حالت بی‌قید و چهره متحیر و آرزوهای کوچکش دزد باگنی است. همه ی هیچ پولی ندارد. در عوض بیرون در یک بانک مردمی برایش صف کشیده‌اند که او نماد شجاعت از دست‌رفته آنها است؛ ساده‌دلانه پول پزایی را که برای گروگان‌هایش سفارش داده پرداخت می‌کند و این اصلا برایش کار عجیبی نیست، نقش بازی نمی‌کند و ادای آدم‌های رولاست را در نمی‌آورد. ذاتاً این‌ها آدمی است. نمونه دیگر این ساده‌لوی بی‌پروا را هم باز پاچینو در سربیکو به نمایش می‌گذارد. او در این فیلم پلیس کم‌عالمی است که چارچوب اضطباط پلیس را برنمی‌تابد و برخلاف جریان مستولی به قاعده هیپیها لایس می‌پوشد و در عین حال اولین فساد همکارش نمی‌شود و هم از بابت باغی‌گری‌اش و هم از جلب درستی‌کاری‌اش حسایی دچار مشکل می‌شود. باغی‌ها در زندگی واقعی هم محبوب‌اند. مارلون‌ای شکست‌خورده در جام جهانی هنوز اسطوره است چون بیشتر از آنکه اعجاب‌بازی‌هایش مردم را متوجع کند شخصیت سرکش‌اش را یادمانده ماند. او کسی تعارف مسخور کند شخصیت سرکش‌اش در یادمانده ماند. او کسی تعارف ندارد. خوشه‌هایش را بر منافع مالی و کاری‌اش ترجیح می‌دهد. الگوی مشتاق و صبوری نیست. خمشی را پنهان نمی‌کند، بیست‌هوا را ناگهی‌هایش همه را شریک می‌کند و در پیروزی‌هایش تنها است. کلام و زبان‌ش منزه نیست و باکی هم ندارد. علی‌کریمی هم دست کمی از مارلون‌انداز. انتقاد می‌کند، جنجال‌های رسانه‌ای درست می‌کند، شمشیر را کثرت نمی‌کند اما آنجا که لازم است، همه را می‌شود. اخراج شدن و محرومیت و تنبیه و جریمه هم نمی‌تواند سر به راهش کند. اما مردم دوستش دارند و این روزها که اخراج شده نایب محبوب‌ترین بازیکن ایران است، هیچ کس باغی‌ها را دوست ندارد. آنها نظم نماند. اما به هم می‌زیست، بیست‌هوا را مختل می‌کنند، مدیران را مضحکه و مدیریت را بی‌اعتبار می‌کنند. آنها تنبیه می‌شوند به زندان می‌روند، حتی شاید مانند مارلون‌ا در فیلم امیر کستارکیا مقابل دوربین معصومانه به اشتباه‌های خود اعتراض کنند اما مردم آنها را دوست دارند از اینکه کارهایی می‌کنند که ما جرات انجام دادن‌شان را نداریم با نظم معقول و موج زدندی به عنوان یک انسان مسوول اجازه انجام دادن‌شان را به ما نمی‌دهد. آنها اینا را کها را به جای ما انجام می‌دهند و مجازات می‌شوند و برای همین ما آنها را دوست داریم.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۴۰ ■ شماره ۱۱۶ دوره جدید ■ چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۹ ■ ۷ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۱۸ آگوست ۲۰۱۰

آخر

گزارش آخر: واکنش‌ها نسبت به عدم پخش ربنای شجریان ابعاد تازه‌ای گرفت

از ثبت ربنای شجریان تا حذف در تلویزیون



موافقان

علیرضا افتخاری: ربنای شجریان در خانه همه مردم ایران پیدا می‌شود

با گذشت چند روز از ماه رمضان و پس از پخش نشدن صدای ربنای شجریان از رادیو و تلویزیون ایران، طیف‌های موافق و مخالف واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. علیرضا افتخاری، خواننده موسیقی سنتی ایرانی در یادداشتی به تاریخ ۲۵ مرداد که در سایت خبرآنلاین منتشر شد، نوشت: «قای شجریان از آنجا که خود قاری قرآن بوده‌اند، رنبا را انجمن خوب خواننده‌اند و حق مطلب را ادا کرده‌اند که دیگر نیازی به نسخه دوم نیست، پس چرا باید دنبال دیگری باشیم تا این قطعه لندشین را بازخوانی کنند؟ چرا از داشته‌هایمان بهره نمی‌بریم؟» افتخاری در ادامه نوشت است: «اگر آقای شجریان راضی به پخش این قطعه از صدا و سیما نیست- که هست- می‌توانیم به شکلی دیگر، روزهای رمضان‌شان خود را با این‌س نوای ماندگار افطار کنیم؛ امروز دیگر لوح فشرده رنبا در خانه همه مردم ایران پیدا می‌شود و آیتی که آقای شجریان خوانده‌اند سال‌هاست که در تار و پود زندگی مردم ریشه دوانده است.»

حسین زمان: گناه بزرگ شجریان انتقاد بود

حسین زمان خواننده ایرانی هم در یادداشتی در وب‌سایت شخصی خود در این‌باره نوشته است: «با وجود اینکه استاد

دغدغه روشنفکری: گردآوری مقالات، دیدن فیلم، خواندن کتاب

از اندیشه مرگ تا جوان بدون جوانی

محمد صنعتی

متأسفانه الان کارهای مشاوره روان‌درمانی نظم و انضباط درستی ندارد و گاهی افرادی که هیچ تخصصی در این امور ندارند به مداخله در کارهای درمانی اقدام می‌کنند. امیدوارم همه اینها یک روزی سر و سامان یابند. گردآوری مقالات مختلف و طرح‌های دانشگاهی حسایی و قتم را بر کرده و اکثر مطالعاتم را دربر گرفته.

به خاطر دوره‌ای که در موسسه «کارنامه» درباره تحلیل هنر و ادبیات دارم نباید از شعر و همه و سینما هم غافل شوم اما یک ماهی است که به خاطر مشغله‌های کاری امکان مطالعه غیر تخصصی و دیدن فیلم جدید نداشته‌ام. اما کتاب «ظلم، جهل و برزخیان زمین» محمد قاضد از کتابهایی بوده که اخیراً خوانده‌ام و واقعا از خواندن آن لذت بردم. به هر حال من همیشه کتاب‌های آقای قاضد را دنبال می‌کنم و این کتاب را بسیار دوست داشتم. «شترآیلند» اسکورسزی و «جوان بدون جوانی» کاپولا هم جز آخرین فیلم‌هایی بودند که اخیراً دیدمد و به نظر هم در دوی آنها کارهای بسیار زیبایی بوده‌اند؛ از آن دسته فیلم‌های فراموش‌نشدن. البته یک فیلم قدیمی را هم برای نوشتن مقاله دوباره دیدم. فیلم «ماجراجای» اتنوبینی که در سال ۱۹۶۰ ساخته شده هنوز هم بسیار جذاب است. از من خواسته بودند مقاله‌ای تحلیلی درباره مقایسه این فیلم با فیلم «درباره الی…» اصغر فرهادی که گپگاه منتقدان در آن اشاره کرده بودند، بنویسم. به نظر کسی به طور جدی به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو فیلم نپرداخته و به این موضوع اشاره نکرده بودند. چطور یک کارگردان می‌تواند با تیزهوشی یک کار قوی غربی را برای فرهنگ ما آدبته کند.

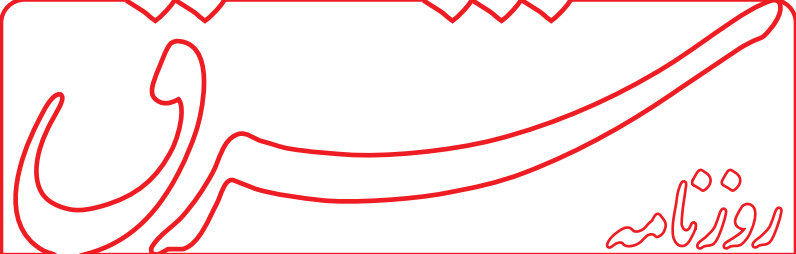
در گذر زمان: سالروز تولد رومن پولانسکی

چون اشتباه می‌کنم هنوز جوانم

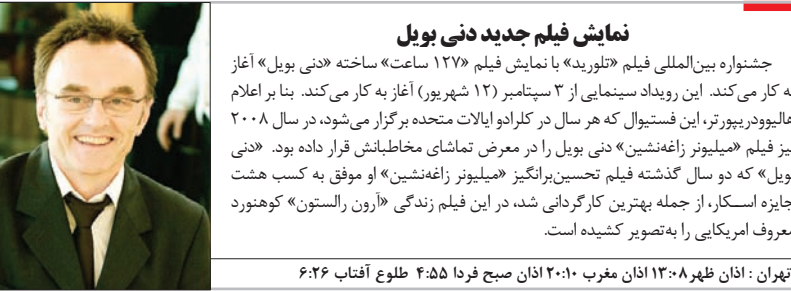
شادمهر راستین

فارغ از تمام اسطوره‌سازی‌ها و افسانه‌پردازی‌هایی که درباره رومن پولانسکی می‌شود، خود او ترجیح می‌دهد که از این زاویه دیده نشود. تقریباً در کتابی که درباره خود و زندگی‌اش نوشته، بیش از هر چیز به ضعف‌هایش اشاره می‌کند. مهم‌ترین ویژگی پدیده‌ای به نام رومن پولانسکی این است که او اصلا قابل پیش‌بینی نبوده است. دو جمله از او را همیشه در ذهن دارم. یکی که گفته بود چون اشتباه می‌کنم پس هنوز جوانم و جمله دوم این است که اگر قابل پیش‌بینی بودم، هنرمند نمی‌شدم. مرور آثار پولانسکی در کنار زندگی فردی که وجوه درمانیک بسیار داشته و از زمان کودکی‌اش در لهستان آغاز و تاکنون ادامه داشته، نشان می‌دهد که ما با یک پدیده یکتاجویی مواجه نیستیم.

در فیلم «چه زرداری» دوربین ۳۵ میلیمتری خراب می‌شود و در حالی که همه گمان می‌کنند فیلمبرداری به روز بعد موکل می‌شود، پولانسکی با یک آچار دوربین را تعمیر می‌کند چراکه او فارغ‌التحصیل ادیک بوده؛ و ادیک به معنیر جمع خودش را تنها احساس می‌کند. اگر بخواهیم به دنبال یک محور و صفت مشترک در زندگی او، دکور و تزیینات او باشیم، کارهای پولانسکی نمایش انسان‌هایی هستند که جدا افتاده‌اند و با احساس نگرانی زندگی می‌کنند. از روز انزجار، نه از دیگری بلکه انزجار از خودشان، چنین جدا افتاده‌اند و این رومن پولانسکی است که چنین جذاب و هنرمندانه و زیبا این جدافتادگی را روایت می‌کند، آن هم با اقتدار. او از ضعف‌های انسانی می‌گوید.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۴۰ ■ شماره ۱۱۶ دوره جدید ■ چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۹ ■ ۷ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۱۸ آگوست ۲۰۱۰



نمایش فیلم جدید دنی بویل

جشنواره بین‌المللی فیلم «تولرید» با نمایش فیلم «۱۲۷ ساعت» ساخته «دنی بویل» آغاز به کار می‌کند. این رویداد سینمایی از ۳ سپتامبر (۱۲ شهریور) آغاز به کار می‌کند. بنا بر اعلام هالیوودریپورتر، این فستیوال که هر سال در کلرادو ایالات متحده برگزار می‌شود، در سال ۲۰۰۸ نیز فیلم «میلیونر زاغه‌نشین» دنی بویل را در معرض تماشای مخاطبانش قرار داده بود. «دنی بویل» که دو سال گذشته فیلم تحسین‌برانگیز «میلیونر زاغه‌نشین» او موفق به کسب هشت جایزه اسکار، از جمله بهترین کارگردانی شد، در این فیلم زندگی «روالستون» کوهنورد معروف آمریکایی را به‌تصویر کشیده است.

تهران : اذان ظهر۱۲:۰۸ اذان مغرب ۲۰:۱۰ اذان صبح فردا ۴:۵۵ طلوع آفتاب ۶:۲۶



توافق با غول قاتل

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com
کرگدن نامه

ما فقط بعضی چیزها را می‌بینیم، مثل کوه یخی که بیشتر را نمی‌بینیم، مسائل سیاسی و اجتماعی را هم، کشش را می‌بینیم و زیادش را که اتفاقاً مهم‌تر و حساس‌تر است نمی‌بینیم. در واقع تنها آن بخشی را می‌بینیم که روزنامه‌ها برایمان های‌لایت می‌کنند. از زندانیان، فقط به سرنوشت گروهی علاقه‌مند می‌شویم که اسم و رسم‌شان در روزنامه آمده است. از دعواها، فقط دعوایی برایمان جذاب‌اند که شخصیت‌های سیاسی در دو سوش باشند و رجزخوانی‌شان تیتر یک روزنامه‌ها شود. از اقتصاد، فقط به اخباری توجه می‌کنیم که در صفحات اقتصادی روزنامه‌ها به آنها پرداخته شده است. از حوادث، فقط حادثه‌هایی را دنبال می‌کنیم که خبرنگاران دنبال کرده باشند. در ورزش هم به دست و دهن خبرنگاران نگاه می‌کنیم که ببینیم چه تپوره دارند. این روزنامه‌ها و سایت‌ها و تلویزیون‌ها هستند که مستقیم و غیرمستقیم به ما خط می‌دهند که چه چیزهایی را ببینیم و چه چیزهایی را نه. ما آنقدر حواس‌مان را به رسانه‌ها داده‌ایم که از بخش‌های واقعی زندگی غافل شدایم. بخش‌های واقعی زندگی، البته‌لا خیرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و ورزشی و رسانه‌ها هم شده‌اند و نه ما، که حتی مسوولان هم توجهی نمی‌کنند. اگر در دنیای سیاست یک نفر کشته شود، خیرش کساعت‌کساعت عالم را پر می‌کند. سنوهای خبرنگاران آنجا حسانند که کوچک‌ترین تحری را در بخش سیاسی می‌فهمند و فی‌القری بی می‌گیرند. احکام دادگاه آنقدر مهم‌اند که خبرنگاران خارجی حتی در حالت آدم‌باشی مدامد که میداد حکمی صادر شود و آنها غفلت کنند. در یک سطحی اگر خونی از دماغ یک نفر بریزد، مجرا پراشوب خواهد شد، اما در هر ۲۰ دقیقه یک نفر به فیجیع‌ترین وضع ممکن کشته می‌شود، صدایی از کسی برنمی‌آید. آدم باید خیلی بدقیال باشد که در این بلوای رسانه‌ای و در این ازدحام خبری، در بی‌اعتنایی مطلق، در یکی از جاده‌های ایران، خاموش و مظلوم به قتل برسد و هیچ‌کس عین خیالش نباشد. طبق آمار تصادفات، هر ۲۰ دقیقه یک نفر کشته می‌شود. همه اتانی بشر مهم‌اند و پیش خدا عزیز و لایق تجربه حیاتند. این‌طور نیست که یون سباسبون رنگین‌تر باشد و خور راننده‌ها و مسافران، بی‌خون. نمی‌گویم چرا مرگ در بخش سیاسی تماشایی زیاد دارد، بلکه می‌گویم چرا مرگ جاده‌ای هیچ سر و صدایی ندارد و هیچ‌کس زبان به شکوه باز نمی‌کند. می‌گویم چرا کسی به این بخش مهم زندگی که همانم با آن سر و کار داریم، نگاه نمی‌کند و فریاد نمی‌زند تا دیگران هم نگاه کنند؟ ساعتی سه نفر کشته می‌شوند اما عین خیال کسی نیست. کسی که از خاموشی بمیرد، حتی احساسات او نه‌در نظر گرفته می‌شود. این آدم‌های اگر گوش کری خود موقع سال یا توی جاده می‌گذارند. آدم عاقل که به مسافرت نمی‌دود، به سر و صدای معضلات که نه سباسبون می‌بینند و نه خبرنگاران از نهاد کسی برنمی‌آید. مسوولان اگر گوش کری خود بدهند طبعی است. چه دارند بگویند وقتی سال‌هاست که این رقم را نتوانسته‌اند پایین بیاورند، رسانه‌ها هم اگر به روی خود نمی‌آورند حق ندارند آنقدر دنبال جناب جلیبیاند که می‌ترسد با پرداختن به حق قاتل در قبال جناب خاموش، مشتری‌های خود را دست بدهند. مجلس هم آنقدر سمن دارد که حالا یاسمن تویش گم باشد. آنها همین که به فکر محافظت از شان و موقعیت خود باشند هنر کرده‌اند. اگر کسی به این واقعیات ترسان نگاه نکند که حق جورهایی حق دارد، مردم باور جنگ خود را بی خیالی رده‌اند.

ما مگر نه اینکه توی جاده برداران و خواهران و پدران و مادران و فرزندان آنها هستند که در هر ۲۰ دقیقه به قربانگاه فرستاده می‌شوند؟ گویی آنها هم با غول جاده توافق کرده‌اند که ساعتی سه نفر بخورد و به بقیه کاری نداشته باشد. درست نمی‌قبایل بودی که در ساده‌ترین راه با هیولای زبان‌نهم کنار می‌آمدند. از اکثریت در آرمش باشند. اما اگر تعداد این غول‌ها زیاد شد، چه؟ حالا یک غولی هم به اسم خرز هست که ماهی ۱۵، ۱۰ نفر را می‌گیرد و می‌خورد.

سکانش آخر

کپی برابر اصل در جشنواره نیویورک

فیلم «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی به بخش رقابتی جشنواره فیلم نیویورک راه یافت. بر گزاکر گندنگان چهل‌وهشتمین جشنواره فیلم نیویورک روز گذشته فهرست فیلم‌های حاضر در این رویداد سینمایی را با دعوت از جدیدترین فیلم کارگردان سرشناس سینمای ایران اعلام کردند. فیلم «کپی برابر اصل» که اسمال در جشنواره کن نامزد نخل طلا بود، یکی از آثار سرشناس رویداد روزرسی جهان دارند. به گزارش اسکسکرین که برای دریافت جایزه اول رقابت خواهد کرد. این فیلم که جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره کن را برای «ژولیت بینوش» به‌همراه آورد، اولین اثر کیارستمی بود که از خارج از ایران و در توسکانی ایتالیا فیلمبرداری شد.

مایک لی برای المپیک فیلم می‌سازد

«مایک لی» کارگردان انگلیسی برنده نخل طلای کن فیلم کوتاهی ویژه بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن می‌سازد. شهر لندن میزبان بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ است و در همین راستا، مقامات دولت انگلیس با تدارک برنامه‌های فرهنگی و هنری که در قالب یک جشنواره ویژه بر گزار می‌شود، سعی در برگزاری هرچه بهتر معتبرترین رویداد ورزشی جهان دارند. به گزارش اسکسکرین در نشست بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن خواهد ساخت که در بخش سینمایی این جشنواره نمایش می‌یابد.

یادبود ترقی‌جاه بر گزار شد

مراسم یادبود زنده‌یاد محمدعلی ترقی‌جاه هنرمند نقاش ۲۵ مردادماه در مسجد الغدیر بر گزار شد. این هنرمند نقاش که از بنیانگذاران اول انقلاب در حوزه هنری بوده است، پنجشنبه‌شب در ۶۷سالگی پس از پایان نمایشگاه آثارش در ژنو و بازگشت به ایران از دنیا رفت و شامگاه گذشته در سومین روز درگذشت او، مراسم یادبودی با حضور هنرمندان همچون احمد اسفندیاری، حرم‌سادق و محسن ذراغ در مسجد الغدیر برپا شد.

ماجرای پخش نشدن صدای ربنای محمدرضا شجریان از تلویزیون، با تکذیب حمیدرضا ترقی مبنی بر تحریف حرف‌هایش در رسانه‌ها ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. حمیدرضا ترقی عضو حزب مؤتلفه اسلامی که چندی پیش رسانه‌ها به نقل از او نوشتند «پخش ربنای شجریان از رسانه ملی خواست دشمنان است»، در گفت‌وگو با «شرق» تاکید کرد جمله او این‌گونه نگفته است.

ما چرا از کجا آغاز شد

چند روز پیش از آغاز ماه رمضان، خبری تاییدنشده حاکی از ابلاغ دستورالعملی مبنی بر عدم پخش صدای ربنای شجریان از رادیو و تلویزیون ایران بود. اما روز یکشنبه ۲۴ مرداد پرویز فارسیجانی دبیر شورای معارف سیما در گفت‌وگو با ایلنا گفت تاکنون هیچ تصمیم و دستوری، مبنی بر ممنوعیت پخش دعای رنبا با صدای شجریان ابلاغ نشده است و امکان دارد در روزهای آینده این دعا از رسانه ملی پخش شود. او در ادامه افزود: «سال گذشته هم دعای ربنای شجریان تنها از یکی از شبکه‌ها پخش شده بود و ما در حوزه معارف سعی کرده‌ایم با توجه به سلیقه مخاطبان، این تنوع را حفظ کنیم.» در همین زمینه هم مهدی دهقان‌نیری در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «محمدرضا شجریان استاد است، اما بقیه خوانندگان هم حق دارند آثارشان شنیده شود. ما در تولید نغمات به صدا و نوع کار نگاه می‌کنیم و فقط از آثار خوب استفاده می‌کنیم.»

دشمنان انقلاب است. متأسفانه شجریان در فتنه اخیر کارنامه موقی از خود نشان نداد و با رفتارهای غیرمعتول، خود را به جریان فتنه نزدیک کرد.» البته ترقی حرف‌هایش را این‌گونه برانی «شرق» تصحیح کرد: «تخت باید تاکید کنم جمله من عوض شده است. من نگفتم پخش ربنای شجریان خواست دشمنان است. متأسفانه جمله را درست نقل نکردند. من در مصاحبه خود گفتم «پخش صدای شجریان از رسانه ملی به خواست دشمن تبدیل شده است.» همچنین تاکید کرد «شجریان به جریان فتنه نزدیک شده و نباید انتظار داشته باشد از رسانه ملی صدای او پخش شود.»

مخالفان

حمیدرضا ترقی: حرف‌هایم را تحریف کردند

در همین زمینه حمیدرضا ترقی از اعضای ارشد هیات مؤتلفه هم به فارس گفت: «پخش صدای شجریان از رسانه ملی خواست

ایسن روزها هیچ کار خاصی انجام نمی‌دهم.

نمی‌توانم بگویم می‌خواهم فلان فیلم را بسازم، می‌خواهم فلان سوزه را مقابل دوربین ببرم یا مشغول آماده کردن فلان طرح هستم... نه اینکه کاری انجام نمی‌دهم. نه. دو سه طرح برای سینما، تلویزیون و مقالات مختلف و طرح‌های دانشگاهی حسایی و قتم را بر کرده و اکثر مطالعاتم را دربر گرفته. به خاطر دوره‌ای که در موسسه «کارنامه» درباره تحلیل هنر و ادبیات دارم نباید از شعر و همه و سینما هم غافل شوم اما یک ماهی است که به خاطر مشغله‌های کاری امکان مطالعه غیر تخصصی و دیدن فیلم جدید نداشته‌ام. اما کتاب «ظلم، جهل و برزخیان زمین» محمد قاضد از کتابهایی بوده که اخیراً خوانده‌ام و واقعا از خواندن آن لذت بردم. به هر حال من همیشه کتاب‌های آقای قاضد را دنبال می‌کنم و این کتاب را بسیار دوست داشتم. «شترآیلند» اسکورسزی و «جوان بدون جوانی» کاپولا هم جز آخرین فیلم‌هایی بودند که اخیراً دیدمد و به نظر هم در دوی آنها کارهای بسیار زیبایی بوده‌اند؛ از آن دسته فیلم‌های فراموش‌نشدن. البته یک فیلم قدیمی را هم برای نوشتن مقاله دوباره دیدم. فیلم «ماجراجای» اتنوبینی که در سال ۱۹۶۰ ساخته شده هنوز هم بسیار جذاب است. از من خواسته بودند مقاله‌ای تحلیلی درباره مقایسه این فیلم با فیلم «درباره الی…» اصغر فرهادی که گپگاه منتقدان در آن اشاره کرده بودند، بنویسم. به نظر کسی به طور جدی به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو فیلم نپرداخته و به این موضوع اشاره نکرده بودند. چطور یک کارگردان می‌تواند با تیزهوشی یک کار قوی غربی را برای فرهنگ ما آدبته کند.

تا کودتای ۲۸ مرداد: امریکا، نفت و کودتای ۲۸ مرداد

در کدام بلوک، شرق یا غرب

حسین آیدانی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران شناخته شده‌است، زیرا به دنبال این کودتا توازن قوا در ایران به گونه‌ای رقم خورد که نه تنها نیمه‌های دهه ۳۰ شمسی محافل سیاسی کشور شاهد ظهور سازمان‌یافته تصمیم‌گیرندگان با عنوان «خنجیان طرفدار امریکا» شدند، بلکه ایران میل به یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی امریکا در خاورمیانه شد.

سطح مبادلات تجاری و سیاسی و فرهنگی دو کشور به میزان فراوانی افزایش یافت، مجلس و دولت عملاً متشکل از اعضای حزبی بودند که به صولیدار امریکاییان تاسیس بود، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی عمدتاً توسط کارشناسان سیا تربیت شدند، خلاصه اینکه چرخشی اساسی در مناسبات داخلی و خارجی کشور روی داد. این تحولات در شرایط جنگ سرد روی داد، زمانی که امریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت جهانی رهبری دو بلوک شرق و غرب را همنهادر شده بودند. اما نکته این است که با وصف اینکه نفوذ کمونیسم به عنوان علت اصلی درگیری امریکا در مشاجرات داخلی کشور مطرح می‌شد، لیکن دلیلی دیگر هم وجود داشت که عبارت بود از نفت. در دوره مشروطه و پس از آن، حتی شرکتی نظامی شرکت‌های بزرگ مالی امریکا در کشور بود. آنها در شرایط افلاس اقتصادی ایران مصر مشروطه به این سو، پیشنهاد اعطای وامی را می‌کردند که ضمانت بازپرداخت آن سهام ایران در شرکت نفت انگلیس و ایران بود. این تلاش در دوره مشروطه به شکست منجر شد، زیرا شرکت نفت ایران و روس به ویژه فاصله زمانی کودتای سوم اسفند تا تغییر سلطنت و با مباحثی مثل امتیاز نفت شمال، که قرار بود به امریکایی‌ها داده شود، با فاجعی مثل قتل ملایر رابرت ویتنی امپیری مواجه شد. در اوج قدرت رضاشاه از سال‌های ۱۳۱۳ تا شهریور ۱۳۲۰ حتی شرکتی نظامی شرکت‌های بزرگ آمریائین توسط امریکا و ایران تاسیس شد که هرگز نتوانست فعالیتی کند. کلیه این ناگویی‌ها یک دلیل داشت: شرکت نفت انگلیس و ایران اجازه نمی‌داد هیچ قدرت یا شرکت رقیبی وارد سرمایه‌گذاری نفتی در ایران شود. علت‌العلل اردو کشی نظامی شرکت‌های بزرگ جهانی آن روزگار به ایران به بهانه مبارزه با فعالیت‌های فاشیستی در کشور هم، هیچ دلیلی نداشت جز اینکه برخی مثل انگلستان تلاش داشتند تسلط خویش را بر منابع نفتی ایران حفظ کنند. قدرت‌های غربی در این امر یکدیگر را تهدید می‌کردند و با احساس نگرانی زندگی می‌کنند. از روز انزجار، نه از دیگری بلکه انزجار از خودشان، چنین جدا افتاده‌اند و این رومن پولانسکی است که چنین جذاب و هنرمندانه و زیبا این جدافتادگی را روایت می‌کند، آن هم با اقتدار. او از ضعف‌های انسانی می‌گوید.

^[1] «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی به بخش رقابتی جشنواره فیلم نیویورک راه یافت

^[2] «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی به بخش رقابتی جشنواره فیلم نیویورک راه یافت